



Investigating and Analyzing the Application of Image Schemas in the Blinds from Cognitive Perspective

Massoud Dehghan^{1*}, Elham Ismailpour Aqdam², Ebrahim Badakhshan³

1. Assistant Professor, Department of English Language and Literature and Linguistics, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.
2. PhD Candidate in Linguistics, Kermanshah Azad University, Kermanshah, Iran.
3. Associate Professor, Department of English and Linguistics, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.

Received: 16/12/2018
Accepted: 9/05/2019

* Corresponding Author's E-mail:
m.dehghan@lit.uok.ac.ir

Abstract

Introduction: In cognitive linguistics, the study of linguistic meaning is not the aim by itself. Instead in this field of linguistics, the focus is on understanding the nature of conceptual system of human's mind. Noting that image schema due to its importance in understanding of abstract concepts are an important category in linguistic studies. This paper studies the embodied patterns of image schemas in the absolute congenital blind compared with their counterparts based on Johnson's embodied cognition theory (1987) in cognitive semantics.

Method: The methodology of this quantitative research is comparative between two groups of blind and non-blinds. Thus, 48 male and female blinds and non-blinds with diploma and graduate education aged 18- 28 years, due to the study of such variables as gender, education and age, were evaluated, and they were asked to describe 30 selected words based on Ricci Bitty and Poggi's procedures (1991), then their image schemas were investigated.

Results and Findings: The results showed that the blinds, due to lack of vision, use more lexical descriptions and more image schema than their counterparts, in a way, graduate female blinds were reported as the most frequent users of image schema. The statistics also prove that the path and cycle schema, among different types of schema proposed by Johnson (1987), have the most and the least amount of usage in both groups respectively. Also,



Language Related Research
E-ISSN: 2383-0816
Vol.11, No.3 (Tome 57),
July, August & September 2020

the study showed that age, gender, education variables as influential factors had no effect on understanding blind people and their counterparts from the image schema.

Keywords: Embodied cognition theory; Johnson; Image schema; blinds; non-blinds.

جستارهای زبان

دوماهنامه علمی- پژوهشی

۱۱، ش ۳ (پاپی ۵۷)، مرداد و شهریور ۱۳۹۹، صص ۳۱۳-۳۴۶

بررسی و تحلیل کاربست طرح‌واره‌های تصوری در افراد

نابینا از منظر شناختی

مسعود دهقان^{۱*}، الهام اسماعیل‌پور اقدم^۲، ابراهیم بدخشان^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

۳. دانشیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۹

دریافت: ۹۷/۰۹/۲۵

چکیده

طرح‌واره‌های تصوری بهدلیل اهمیتی که در درک مفاهیم انتزاعی انسان دارد، مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی است. پژوهش حاضر به بررسی الگوی بدن‌مندی طرح‌واره‌های تصوری در نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتایان بینایشان بر مبنای نظریه بدن‌مندی شناخت در معنی‌شناسی شناختی از دیدگاه جانسون (1987) پرداخته است. روش انجام این پژوهش کمی به صورت مقایسه‌ای بین دو گروه از افراد نابینا و همتایان بینا انجام شده است. بدین ترتیب ۴۸ آزمودنی بینا و نابینای مطلق مادرزاد زن و مرد با تحصیلات دبیلم و لیسانس در سن ۱۸ تا ۲۸ سال، به منظور بررسی متغیرهای اثرگذار جنسیت، سطح تحصیلات و سن، ارزیابی شدند و از آن‌ها خواسته شد ۳۰ واژه منتخب بر مبنای راهکارهای ریسی بیتی و پگی (1991) را توصیف کنند و بر این اساس طرح‌واره‌های تصوری استفاده شده آن‌ها بررسی شد. بررسی‌های صورت‌گرفته نشان داد که نابینایان با توجه به فقدان حس بینایی، از توصیفات واژگانی بیشتر و به مرتب طرح‌واره‌های تصوری بیشتری نسبت به همتایان بینایشان استفاده می‌کنند، به طوری که آزمودنی‌های نابینای زن لیسانس با بیشترین استفاده از طرح‌واره‌های تصوری گزارش شدند. آمارها نشان داد که از انواع طرح‌واره‌های مطرح شده جانسون (1987) به ترتیب طرح‌واره‌های حرکت و چرخه بیشترین و کمترین میزان کاربرد در هر دو گروه منتخب را دارند. همچنین بررسی‌ها نشان داد که متغیرهای سن، جنسیت و سطح تحصیلات به مثابه عوامل اثرگذار هیچ تأثیری در درک طرح‌واره‌های تصوری توسط افراد نابینا و همتای بینایشان نداشته‌اند. واژه‌های کلیدی: نظریه بدن‌مندی شناخت، طرح‌واره‌های تصوری، بینایی، نابینایان.

* نویسنده مسئول مقاله:

E-mail: m.dehghan@lit.uok.ac.ir



۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ یکی از شاخه‌های مهم علوم شناختی و گرایش‌های جدید در زبان‌شناسی است که اگرچه چند دهه بیشتر از اوج شکوفایی آن نمی‌گردد، به پیشرفت‌های چشمگیری در مقابل با دیگر رویکردهای زبانی (یعنی صورت‌گرآ و نقش‌گرآ) دست یافته و در حوزه‌های مختلف همانند مطالعات زبانی، مفاهیم شناختی و ساختار عمومی معنا، کاربرد و گسترش یافته است. درواقع زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به زبان بهمنزله وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد و زبان را نمودی از نظام تصویری ذهنی می‌داند و در این راستا، معنی‌شناسی شناختی نیز با مفهوم‌سازی^۲ و ساختار مفهومی سروکار دارد؛ یعنی برای معنی‌شناسان شناختی، مطالعه معنای زبانی به‌خودی خود هدف نیست، بلکه هدف، استفاده از آن در درک ماهیت نظام مفهومی ذهن انسان است (Geeraerts, 1995). از این رو، معنی‌شناسی شناختی و رویکردهای شناختی با استفاده از زبان به نحوه درک ما از نظام مفهومی می‌پردازد و رویکردهای شناختی به دستور با استفاده از نظام مفهومی ما به بررسی نحوه کاربرد زبان می‌پردازند (ibid). ایوانز و گرین (Evans & Green, 2006) از رابطه بین ساختار مفهومی با تجربه حسی جهان خارج بهمنزله یکی از دل مشغولی‌های عمدۀ معنی‌شناسان شناختی نام برده‌اند. همچنین به باور جانسون^۳ (1987) بر اساس نظریۀ بدن‌مندی شناخت^۴، ساختار مفهومی از تجربه انسان مشتق می‌شود و درنهایت آنچه ماهیت سازمان مفهومی را معنادار می‌کند تجربه‌ای است که با آن همراه است. در کتاب بدن بر زهن^۵ (1987)، جانسون مبنای جسمانی معنا، تصور، و منطق معنا را بر حسب ساخت طرح‌واره‌های تصویری^۶ بررسی کرد. این طرح‌واره‌ها برخاسته از تجارب حسی و در مراحل آغازین رشد انسان شکل می‌گیرند. طرح‌واره‌های تصویری یکی از مفاهیم مطرح در زبان‌شناسی شناختی است و این مفهوم با نظریۀ بدن‌مندی در ارتباط است و پیچیدگی نظام مفهومی ما نیز حاصل این شناخت بدن‌مند است که ضیاء حسینی (۱۳۸۴) از آن بهمنزله ویژگی‌های درهم‌آمیخته‌ای یاد می‌کند که انسان آن را به یک عنصر و یا مفهوم مرتبط می‌سازد. گفتنی است انسان با استفاده از طرح‌واره‌ها به صورت ذهنی دانش خود از جهان را سازمان می‌دهد. حواس انسان نقش بسزایی در درک مفاهیم عینی که برای اندیشیدن درباره موضوعات انتزاعی^۷ به کار برده می‌شود، دارد و در بین این حواس، حس بینایی مهم‌ترین حس برای درک ما از جهان خارج است.

در این میان با مسئله نابینایی^{۱۰} نیز روبه رو هستیم؛ حال از آنجا که طیف گسترده‌ای از مفاهیم شناختی با استفاده از بینایی در انسان شکل می‌گیرد، فقدان حسن بینایی و اهمیت طرح‌واره‌های تصوری در درک معنا در نابینایان بسیار پرسش برانگیز است؛ زیرا آنان تجربه بینایی ندارند. از این رو، در این پژوهش با بررسی توصیفات کلامی آزمودنی‌ها و مقایسه آن‌ها با گروه گواه به ترتیب قابل توجهی در استفاده از انواع طرح‌واره‌های تصوری در نابینایان نسبت به همتایان بینایشان دست یافتیم. در مصاحبه‌های به عمل آمده مشخص شد که این گروه از افراد علی‌رغم فقدان مهم‌ترین حس‌شان، از طرح‌واره‌های تصوری بیشتری استفاده می‌کردند و این شاهدی بر ساختار مفهومی بدن‌مند است؛ یعنی این بدن‌مندی سبب شده تا افراد نابینا به‌دلیل فقدان حس بینایی از گفتار بیشتری برای رساندن مفاهیم ذهنی‌شان استفاده کنند. از طرف دیگر در عصر حاضر تلاش‌های بسیاری به منظور دگرگون کردن روش‌های آموزشی نابینایان صورت گرفته است. از جمله این تلاش‌ها پژوهش نیلسن^{۱۱} (2005)، محقق امریکایی، درباره یادگیری فعال^{۱۲} نابینایان است. او بر این باور است که روش‌های گذشته که فقط به یادگیری و هدایت کودکان از طریق گرفتن دستانشان انجام می‌شده و یا فقط بر گوش کردن تکیه داشته است، در موارد بسیاری با شکست مواجه شده و نه تنها باعث رشد و ترقی کودک نشده، بلکه در مواردی نیز مانع رشد و عاملی برای تأخیر رشد نیز بوده است. رویکرد نیلسن فلسفه یادگیری فعال است که بیان می‌کند اگر به کودک فرصتی برای اکتشاف و آزمایش داده شود، او می‌تواند مهارت‌های اساسی را یاد بگیرد. اگرچه بینایی تنها حسی نیست که آدمی را به لذت بردن از زندگی و زیبایی قادر می‌سازد، به نظر می‌رسد که نقص بینایی بیش از سایر اشکال ناتوانی، سخت و طاقت‌فرسا باشد. به‌هر حال، نابینایی زمینه پیچیده و تأثیری گسترده بر اجرای سایر اعمال، رفتارها و به‌طور کلی زندگی فرد نابینا دارد و معلولیت بینایی همانند معلولیت شنوایی ضایعاتی را از نابینایی کامل تا محدودیت‌های اصلاح‌ناپذیر به وجود می‌آورد. در تعریف اختلال‌های بینایی از واژه‌هایی مانند معیوب بینایی^{۱۳}، معلول بینایی^{۱۴}، نابینا^{۱۵} و کمبینا^{۱۶} و کم‌توان در بینایی^{۱۷} استفاده می‌شود. متأسفانه واژه‌های نابینا و نابینایی بی‌محابا به‌کار رفته و تعاریف بسیاری برای آن‌ها وجود دارد. از این رو انجمن امریکا پیشنهاد کرده است که واژه‌های نابینا و نابینایی به افرادی اختصاص یابد که به‌طور کامل فاقد دید هستند و واژه‌های معیوب بینایی، کمبینا یا دید کم برای افرادی به کار می‌رود که دارای مقداری باقیمانده بینایی مفید، هر چند



بسیار اندک، هستند (به‌نقل از نامنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۱). لوونفلد^(۱۸) درباره رابطه بین حس بینایی و رفتار اظهار می‌دارد که طفل نابینای به‌دنیا آمده نمی‌تواند مفاهیم بصری را در ذهنش شکل دهد، بهنچار باید از راههای شنوایی و بساوی آن‌ها را فرا گیرد، در حالی که کودکی که بعد از تولد بینایی خود را از دست می‌دهد، بهر حال تصوراتی از بینایی ممکن است داشته باشد. بنابراین با بینشی که در بالا درباره طرح‌واره‌های تصویری و افراد نابینا به‌دست داده شد، این پژوهش درصد بررسی تأثیر بینایی به‌منزله یکی از حواس پنج‌گانه در شکل‌گیری طرح‌واره‌های تصویری و نظریه بدن‌مندی مطرح شده از سوی جانسون (۱۹۸۷) است. هدف از نوشتار حاضر پاسخ به این پرسش است که افراد نابینای مادرزاد برای درک مفاهیم انتزاعی زندگی‌شان بیشتر از چه طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند. همچنین کودکان در هر لحظه مشغول یادگیری هستند و هر چه محیط پیرامون کودک از نظر آموزشی غنی‌تر باشد، کودک بهتر می‌تواند بیاموزد و با توجه به این واقعیت که یادگیری کودکان ابتدا از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد، به عبارتی کودکان بسیاری از اطلاعات را از طریق حواس دریافت می‌کنند، بنابراین دریافت‌های حسی در آموزش و یادگیری اولیه اهمیت خاصی دارند. آنچه کودک می‌بیند، می‌شنود، لمس می‌کند، می‌بوید و می‌چشد همه تجربیات یادگیری را برای او فراهم می‌آورد. حال اگر کودکی از یکی از این حواس محروم باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ فقدان این حس چه تأثیری در درک او از محیط پیرامون و همچنین آموزش او دارد؟ چه تغییراتی در سیستم آموزش او باید گنجانده شود و فقدان این حس چگونه باید جبران شود؟ بنابراین ضروری است که تفاوت‌های فردی کودکان درنظر گرفته شود تا کبود حس بینایی آنان در شناخت محیط پیرامون جبران شود. از این رو، طرح‌واره‌های تصویری به‌دلیل اهمیتی که در درک مفاهیم انتزاعی انسان دارد، مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی است و با توجه به این‌که طرح‌واره‌های تصویری مهم‌ترین مباحث در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شوند و در مرور چگونگی عملکرد آنان در افراد نابینا پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است، لزوم انجام این پژوهش بوچندان می‌نماید.

پژوهش حاضر شامل شش بخش است. بخش اول مقدمه است، بخش دوم به پیشینه پژوهش پرداخته است. بخش سوم به طرح‌واره‌های تصویری مطرح شده از سوی جانسون (۱۹۸۷) اختصاص دارد. بخش چهارم به روش‌شناسی پژوهش اشاره دارد. بخش پنجم به

بررسی و تحلیل داده‌های دو گروه منتخب از افراد بینا و نابینا خواهد پرداخت و در بخش ششم نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در این بخش به مطالعات زبان‌شناختی پژوهشگران درمورد رویکرد شناختی خواهیم پرداخت تا مشخص شود که موضوع و محدوده این دسته از مطالعات چه بوده و به چه نکاتی در این زمینه توجه شده است. به همین منظور، در ادامه ابتدا پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و سپس پژوهش‌هایی را که در خارج از ایران انجام گرفته است مرور خواهیم کرد. همچنین در حوزهٔ رفتار زبانی نابینایان باید گفت که پیشینهٔ مطالعات در قلمرو نابینایی نشان می‌دهند که مردمان کشورهای فرانسه، انگلستان، امریکا، ژاپن، مصر و هندوستان در پایه‌گذاری، توسعه و تحول روند تحقیقات مربوط به نابینایی پیشگام بوده‌اند. اولین مقاله دربارهٔ نابینایی را حکیم الهی نابینایی به‌نام لاک^{۱۹} در انگلستان در سال ۱۷۸۳ در *دائرۃ المعارف بریتانیا* به چاپ رساند. همچنین چاهان^{۲۰} (۱۹۹۲) یادآور شد که از سال ۱۹۶۰ به بعد دانشجویان دورهٔ دکتری بیش‌ازبیش به تحقیق دربارهٔ نابینایی علاقه‌مند شدند و مقالات اولیه اغلب به ترتیب دربارهٔ عملکرد هوش، تحرک و جهت‌یابی و جنبه‌های اجتماعی رفتار نابینایان نگارش شد. گفتنی است تا جایی که نگارنده‌گان بررسی کرده‌اند، درمورد بررسی طرح‌واره‌های تصویری در نابینایان فقط یک پژوهش در داخل ایران انجام گرفته که مبحث طرح‌واره‌های تصویری را درخصوص نابینایان بررسی کرده که آن هم فقط به بررسی واژه «دریا» از دید نابینایان پرداخته است. از این رو، به لحاظ اهمیت پژوهش‌های حاضر در زمینهٔ طرح‌واره‌های تصویری، در این بخش به پژوهش‌های داخلی و خارجی این دو مقوله به صورت مجزا خواهیم پرداخت.

صفوی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «بحثی دربارهٔ طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی» به نقد و بررسی این طرح‌واره‌ها و همچنین طرح نارسایی‌های این نظریه پرداخته است. نگرشی که در این مقاله به منزلهٔ جانشین طرح‌های تصویری ارائه شده، با بهره از دو فرایند گسترش و تحديد معنایی، نه تنها می‌تواند توجیهی برای شواهد موردنظر معنی‌شناسان شناختی به‌دست دهد، بلکه این امکان را فراهم می‌آورد که دیگر انواع تغییرات معنایی، ازجمله مجاز و نیز چندمعنایی همشینی و جانشینی را تحلیل و بررسی کند.



روشن و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضربالمثل‌های شرق گیلان» مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در پیکره ضربالمثل‌های شرق گیلان را بر مبنای مدل طرح‌واره‌ای ایوانز و گرین در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کردند و نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از وجود انواع طرح‌واره‌های مشخص شده ایوانز و گرین در ضربالمثل‌های شرق گیلان است.

رحمانی پرهیزکار و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی طرح‌واره و جهیت در زبان فارسی با رویکرد شناختی» به چگونگی تبیین و جهیت در قالب انگاره شناختی و رابطه وجه و جهیت در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی و آزمودن نظریه‌های موجود با داده‌های فارسی پرداخته‌اند. نتایج این بررسی حاکی از آن است که با توجه به مفاهیم شناختی ذهنیت، مقوله جبر و پویایی، استنادسازهای زمینه و واقعیت تحولی می‌توانیم «باید و شاید» را افعال وجهی و «توانستن و خواستن» را افعال نیمه‌وجهی قلمداد کنیم و خلاف زبان انگلیسی این افعال جزو استنادسازهای زمینه محسوب نمی‌شوند، بلکه وجه در زبان فارسی نقش استنادساز زمینه را بر عهده دارد.

شرفزاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «واژه، طرح‌واره تصویری و تفاوت‌های فردی، پژوهشی بر پایه ارتباط بدنی» از روش‌های گوناگون از جمله ارتباط بدنی برای شناسایی چگونگی شکل‌گیری مفاهیم در ذهن افراد با خصوصیات روان‌شناختی و شخصیتی مختلف استفاده کرده و با استفاده از طرح‌واره‌های مختلف نشان داده‌اند که رابطه معناداری در نسبت استفاده از طرح‌واره‌های برخی واژه‌ها با خصوصیات روان‌شناختی وجود دارد.

جانسون و لیکاف (2002) در پژوهشی بیان کردند که معنا نه تنها از ساختارهای درونی موجود زنده و داده‌های بیرونی شکل می‌گیرد، بلکه به‌واسطه الگوهای تکرارشونده‌ای از برخورد و تعامل میان موجود زنده و محیط اطراف او ساخته می‌شود. بر عکس دیدگاه کانت که معتقد است طرح‌واره‌ها فرایندهایی برای تولید تصاویری هستند که می‌توانند فرضیه‌ها را ثابت کنند، جانسون (1987) بر این باور است طرح‌واره‌ها ساختاری ادامه‌دار از فعالیتی سازمان‌دهی‌شده است و باید گفت طرح‌واره‌ها بیشتر پویا هستند تا ثابت و ایستا. همچنین وی معتقد است که طرح‌واره‌ها به دو شکل پویا هستند: ۱. طرح‌واره‌ها ساختارهایی از یک فرایندند که با آن تجاربمان را به‌شکلی که درک شود سازمان می‌بخشیم، ۲. طرح‌واره‌ها انعطاف‌پذیرند

به‌شکلی که آن‌ها می‌توانند به تعداد زیادی در متون مختلف وجود داشته باشند. بنابراین به باور وی طرح‌واره‌ها الگوهای سیالی هستند که در متون مختلف تغییر می‌کنند و آن‌طور که عینی‌گرها می‌گویند ثابت نیستند.

جانسون (1987) در پژوهشی درباره طرح‌واره‌های تصوری و ارتباط آن با نظریه بدن‌مندی به بررسی این موضوع پرداخته است که تجربه بدن‌مندی باعث به وجود آمدن طرح‌واره‌های تصوری در نظام مفهومی می‌شود. وی بیان می‌کند که یکی از این تجربه‌های بدن‌مندی به قامت مستقیم و عمودی انسان برمی‌گردد. چون انسان راست‌قامت است و سر در بالای بدن ما قرار دارد و نیروی جاذبه ما را به پایین می‌کشد. مولر^{۲۰} و اورتون^{۲۱} (1998) با جداسازی پدیده‌های جهان خارج مخالفاند؛ زیرا معتقدند با دنیابی از روابط بین عامل و پدیده‌های اطراف خود مواجه‌اند. همچنین توماس^{۲۲} طرح‌واره‌ها را به ساختارهای داده - بنیاد و قابل‌اجرا در مغز نسبت می‌دهد که برای دستیابی به ادراک مفهومی از جهان عمل می‌کنند و به‌طور مداوم در حال تعديل و بهروز شدن هستند تا کشفیات ادراکی در آینده به‌شکلی مناسب‌تر حاکم شوند (Thomas, 2003).

۳. مبانی نظری پژوهش

معنی‌شناسی شناختی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، واکنشی بود به معنی‌شناسی صدق و کذب که در زبان‌شناسی صورت‌گرا مطرح بود. «آن‌ها معنی را رابطه‌ای میان واژه‌ها و جهان خارج می‌دانستند و نظام شناختی را از نظام زبانی کنار می‌گذاشتند» (Sweester, 1990: 4). حال آنکه از دیدگاه تالمی^{۲۳} (2000: 4) معنی‌شناسی شناختی بررسی محتوا مفهومی و سازمان‌بندی آن در زبان است. معنی‌شناسی شناختی نیز مانند زبان‌شناسی شناختی مختص نظریه واحدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظریه‌ها و رویکردهاست که می‌توانند بر اساس اشتراکاتشان زیر یک چتر گرد هم‌آیند. معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیم و مباحثی مانند استعاره و مجاز، معنی دائره‌المعارفی، مقوله‌بندی و نظریه سرنمون^{۲۴}، فضاهای ذهنی^{۲۵} و آمیختگی مفهومی^{۲۶} می‌شود که در این بخش به اختصار چند اصل از اصول بنیادی معنی‌شناسی شناختی معرفی می‌شود. در معنی‌شناسی شناختی، ساختار مفهومی جسمی شده است، استعاره و مجاز از بنیادی‌ترین مباحث آن هستند، ساختار معنایی همان ساختار مفهومی

است، درک و بررسی معنی، دائره‌المعارفی است و در آخر فرایند ساختن معنی همان مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۴۲-۳۸). پژوهش حاضر بر اساس طرح‌واره‌های تصویری مطرح شده ازسوی جانسون (1987) در زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته که در کتاب بین بر نهن به معرفی آن پرداخته است. شایسته است که قبل از تبیین داده‌ها به برخی از تعاریف و مباحث نظری درخصوص بحث دیدگاه شناختی، معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌ها و انواع آن‌ها از دیدگاه جانسون (1987) که پژوهش فوق بر آن اصول استوار است و همچنین مفاهیم بینایی و نابینایی نگاه اجمالی بیندازیم. گفتنی است که سه نگرش غالب در زبان‌شناسی امروز نگرش صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی است. در زبان‌شناسی شناختی همچون زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا ما با نظریه‌ای واحد مواجه نیستیم، بلکه با تنوعی از رویکردهایی که در بنیان وجوده اشتراک دارند روبرویم. اگر بتوان اکثر نظریه‌ها و مکاتب زبان‌شناسی را به جزیره‌ای تشییه کرد که حوزه و مرز مشخصی دارند، زبان‌شناسی شناختی به مثابة مجمع‌الجزایری است که شامل چندین جزیره کوچک است. این جزایر کوچک نظریات مختلفی هستند که بهنوعی به هم مربوط‌اند (دیبرمقنم، ۱۳۸۶: ۶۶-۷۶). زبان‌شناسی شناختی چارچوبی انعطاف‌پذیر است؛ اما نظریه واحدی نیست. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً نظامی از مقولات درنظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به منزله پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی عام^{۲۴}، اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Geeraerts, 1995).

طرح‌واره مفهومی بنیادی است که برای آن تعاریف و تقسیم‌بندی متفاوتی ازسوی معناشناسان ارائه شده است؛ اما آنچه بین تمامی آن‌ها مشترک است شکلی از ساختارهای مفهومی یا الگوهای ذهنی است که در تجربه فیزیکی ما در جهان خارج و تعاملات ما با دنیای واقعی ریشه دارد؛ به عبارت دیگر ساختار انتزاعی، ذهنی و مفهومی است که مبتنی بر تجربه عینی

-
فیزیکی است. طرح‌واره‌ها به خودی خود انتزاعی هستند؛ اما اساس آن تعاملات فیزیکی انسان با جهان خارج است. مفهوم طرح‌واره تصویری از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی است. جانسون که خود واضح این اصطلاح است، آن را به صورت زیر توصیف می‌کند: الگوی پویای پربسامد از تعاملات ادراکی و حرکتی که به تجربه ما انسجام می‌بخشد (Johnson, 1987:)

۱۴). سپس وی تعریف خود را از طرح‌واره‌های تصویری به صورت زیر بسط می‌دهد:
 حرکات بدنی انسان، کنترل اشیا و تعاملات ادراکی متناسبن‌الگوهای پریسامدی است که بدون آن‌ها تجربه‌ ما آشفته و غیرقابل درک است. جانسون این الگوها را طرح‌واره‌های ذهنی می‌نامد، چراکه آن‌ها عمدتاً به مثابه ساختارهای انتزاعی تصورات عمل می‌کنند (Johnson, 1987, cited by Tailor, 2002: 52).

ایوان و گرین (2006: 176) طرح‌واره‌های تصویری را زیرمجموعه‌ای از «تجسم و ساختار مفهومی» معرفی می‌کنند و برای توصیف نظریه طرح‌واره‌های ذهنی از دو اصل اساسی در معنی‌شناسی شناختی بهره می‌گیرند و این دو اصل را مرتبط با یکدیگر می‌دانند: ۱. فرضیه‌ای که ساختار مفهومی از تجسم مشتق می‌شود که به آن «نظریه بدن‌مندی» می‌گویند که مطابق با نظریه جانسون (1987) است. ۲. فرضیه‌ای که ساختار معنایی ساختار مفهومی را منعکس می‌کند و به آن «فرضیه شناخت مفهومی»^۱ می‌گویند که با نظر تالمی (2000) همانگ است. همچنین اسلاموین (1991) طرح‌واره را به صورت شبکه‌هایی از اندیشه‌ها یا روابط بهم مرتبط یا شبکه‌هایی از مفاهیم که در حافظه افراد وجود دارد و آن‌ها را قادر می‌سازد تا اطلاعات تازه را درک و جذب نمایند، درنظر می‌گیرد. آلبای^۲ و هشر^۳ (1983) طرح‌واره‌ها را ساختاری شناختی می‌دانند که اطلاعات را درمورد یک حادثه، شیء، موقعیت یا شخص سازمان‌دهی می‌کند و بر رمزگردانی، ذخیره و بازیابی اطلاعات اثر می‌گذارد.

۱-۳. انواع طرح‌واره‌ها از دیدگاه جانسون (1987)

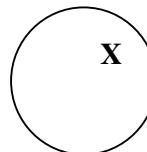
در این بخش، پیش از تحلیل ۲۰ واژه موردنظر ریسی و پگی (1991) به انواع طرح‌واره‌ها از دیدگاه جانسون (1987) خواهیم پرداخت و برای هر یک از این طرح‌واره‌ها مثال‌هایی از آزمودنی‌ها نیز ذکر شده است. گفتنی است که مفهوم طرح‌واره تصویری از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی است که مارک جانسون آن را به صورت زیر توصیف می‌کند: یک الگوی پویای پریسامد از تعاملات ادراکی و حرکتی که به تجربه‌ ما انسجام می‌بخشد (Johnson, 1987: 14).

۱-۱-۲. طرح‌واره‌های حجمی^۴ (ظرف/ مظروف)

به اعتقاد جانسون (1987) این طرح‌واره به‌طور کامل از تجربیات جسمی ما حاصل می‌شود.

اگر ما به‌طور دقیق به بسیاری از تجربیات بودن در چیزی یا قرار دادن چیزی داخل چیز دیگر نگاه کنیم شاهد ساختارهای تکرارشونده‌ای می‌شویم. می‌توان گفت انسان اولین تجربیات زندگی خود از ظرف سه‌بعدی را از قرار گرفتن در رحم، گهواره و اتاق کسب می‌کند. انسان با تجربه کردن بُعد فیزیکی داخل - خارج - که شامل تقاوتها، جدایی‌ها و حصارهای است و بر محدودیت‌ها دلالت دارد - تجربیاتی را کسب می‌کند (*ibid*: 21-22). در این باره می‌توان به تقليد از جانسون طرح زیر را در ارتباط با این طرح‌واره ترسیم کرد.

مثال: ماهی موجودی است که خیلی شاید تو زندگی ما نقش داشته باشد (این مثال از آزمودنی‌ها نقل قول شده است که در آن زندگی به مثابه ظرفی در نظر گرفته شده است که دارای حجم است).



تصویر ۱: طرح‌واره حجمی

Figure1: Containment schemata

۲-۱-۲. طرح‌واره حرکت^{۳۰} (مبدا، مسیر، و مقصد)

زندگی ما مملو از مسیر و حرکت است. برای مثال مسیری از تخت ما تا حمام، از اجاق‌گاز تا میز آشپزخانه، از خانه تا مغازه خواربارفروشی، از سانفرانسیسکو تا شیکاگو و از زمین تا ماه وجود دارد. برخی از مسیرها شامل یک سطح فیزیکی - حقیقی هستند، مثل مسیر منزل تا فروشگاه و برخی شامل یک مسیر پیش‌بینی‌شده هستند، مثل مسیر شلیک گلوله در هوای در همه این موارد یک الگوی طرح‌واره‌ای تکرارشونده‌ای با یک ساختار درونی مشخصی هست که از سه بخش مشابه شامل مبدأ یا نقطه شروع^{۳۱}، مسیری که نقطه شروع و نقطه پایان را به هم متصل می‌کند و هدف^{۳۲} یا نقطه پایان تشکیل شده است (*ibid*: 113). جانسون در این باره از طرح زیر بهره گرفته است.

مثال: مریم مسیر طولانی در جهت تغییر شخصیتش طی کرده است (در این مثال نیز

طی کردن مسیر نشان از طرح واره حرکت را آشکارا نمایان می کند).



Figure 2: Path schemata

۳-۱-۳. طرح واره نیرو^{۳۸} (قرتی)

شرایطی را در نظر بگیرید که در برابر حرکت، نیروی مقاومت یا سدی قرار گرفته باشد. انسان بر حسب تجربیات خود، امکانات مختلفی را در برخورد با چنین سدی تجربه کرده و قدرت خود را در گذر از این سد آزموده است. به این ترتیب، طرح واره‌ای انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است و این ویژگی را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که از چنین ویژگی‌ای برخوردار نیستند. جانسون این نوع طرح واره تصویری را طرح واره قدرتی نامیده و امکانات آن را نیز برشمرده است (*ibid*: 42) که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) اجبار^{۳۹}

همه ما انسان‌ها با تجربه حرکت به وسیله نیروهای خارجی مثل باد، آب، اشیای فیزیکی و دیگر افراد آشناییم. وقتی جمعیت شما را هُل می‌دهد، شما در مسیری حرکت می‌کنید که خودتان انتخاب نکرده‌اید و در مقابل آن نیرو، قادر به ایستادگی نیستید و حتی قابل کنترل نیز نیست. بعضی اوقات این نیرو غیرقابل مقاومت است؛ اما بعضی اوقات این نیرو قابل مقابله کردن است. در چنین مواردی نیرو از جایی اعمال می‌شود، قدرت دارد و در طی یک مسیری حرکت می‌کند و جهت دارد که در تصویر زیر نمایش داده شده است. پیکان تیره نشان‌دهنده جهت نیروی حقیقی و نقطه‌چین نشان‌دهنده جهت نیروی بالقوه یا خط سیر آن است (44).

مثال: گرما به ما آسیب می‌زند. (در این مثال، آزمودنی‌ها آسیب رساندن گرما را غیرقابل دفاع بیان کرده‌اند).

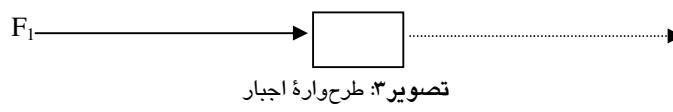
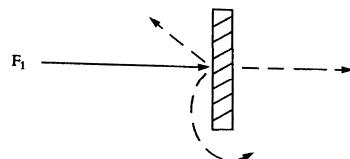


Figure 3: Compulsion schemata

ب) ممانعت^{۴۰}

در تلاش برای تعامل نیرومند با اشیا و انسان‌ها در محیط، غالباً با مانع بازدارنده‌ای در مقابل نیرویمان مواجه می‌شویم، برای مثال، زمانی که کودکی یاد می‌گیرد چهاردست‌پا برود و با دیوار مواجه می‌شود که مانع از ادامه حرکتش در برخی جهت‌ها می‌شود، بچه باید یا اعمال نیرویش را در جهت اولیه متوقف کند و یا تغییر مسیر دهد. او می‌تواند تلاش کند که از روی مانع رد شود، آن را دور بزند و یا اگر نیروی کافی دارد از درون آن عبور کند. در چنین شرایطی کودک بخشی از معنای قدرت و مقابله در برابر آن را می‌فهمد. این تجربه ممانعت شامل الگویی است که بارها و بارها در زندگی ما تکرار می‌شود. شکل ۴ نشان‌دهنده نیرویی است که با مانعی برخورد می‌کند و تعدادی از تغییر مسیرهای ممکن را نیز نشان می‌دهد (*ibid*: 45).

مثال: چقدر خوب که ما برای پیشرفت خودمان تلاش کنیم و پیریم (این جمله نیز از یکی از آزمودنی‌ها نقل شده است که عبور از مانع را با استفاده از واژه «پریدن» نشان داده است).



تصویر ۴: طرح‌واره ممانعت

Figure 4: Blockage schemata

ج) نیروی متقابل^{۴۱}

دسته سوم رودررو شدن نیروهاست. فوتیالیست‌ها عموماً با چنین نیروهای بیشترین آشنایی را دارند. دو نیروی همسان، تندوتیز و مشخص با هم رودررو می‌شوند که جانسون آن‌ها را به صورت زیر نمایش داده است (*ibid*: 46).

مثال: زن آفریدهای ظریف و درعین حال قدرتمدی است که می‌تواند مثل یک کوه جلوی مشکلات/یستارگی کند (این مثال تقابل را نشان می‌دهد).



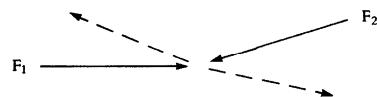
تصویر ۵: طرح‌واره نیروی متقابل

Figure 5: Counterpart schemata

۴) تغییر مسیر^{۴۲}

تفاوت آن با نیروی متقابل، تغییر مسیر نیروی اعمال شده بهمنزله نتیجه تعاملات عارض شده از دو یا چند مسیر است (bid).

مثال: مداد و سللهای است که می‌توان با آن مسیر دنیا را عوض کرد (این مثال نشان از تغییر مسیر دارد).



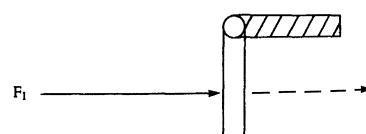
تصویر ۶: طرح‌واره تغییر مسیر

Figure 6: Diversification schemata

۵) حذف مانع

وقتی در باز است ما آزاد هستیم که داخل اتاق شویم و یا زمانی که حصاری در کار نباشد سگ می‌تواند برود و سگ همسایه را ببیند. برداشتن مانع ساختاری از تجربه است که ما روزانه با آن مواجه هستیم و اعمال نیرویی را نیز دربردارد. بدین ترتیب، این طرح راه یا مسیر بازی است که باعث می‌شود نیرویی اعمال شود (bid: 47).

مثال: با شانه موهایمان را صاف می‌کنیم و گیرگوری را که دارند/زین می‌بریم.



تصویر ۷: طرح‌واره حذف مانع

Figure 7: Delition of block schemata

۶) توانمندی^{۴۳}

ما انسان‌های توانمندی هستیم که نسبت به نیروی موردنیاز برای انجام برخی اعمال آگاه هستیم. برای مثال، قادر به حرکت میز و گذاشتن آن در گوشه‌ای هستیم. همان‌طور که در شکل ۸ نمایش داده شده مانع یا نیروی بازدارندهای وجود ندارد (bid: 47).

مثال: یاد مرگ در زندگی خیلی می‌تواند مؤثر باشد (توانمندسازی با یاد مرگ نشان داده

شده است).



تصویر ۸: طرح‌وارهٔ توانمندی

Figure 8: Enablement schemata

۴) جذب

آهن‌ربا استیل را به‌سمت خود جذب می‌کند، مایع سفیدکننده کثیفی‌ها را از بین می‌برد و یا ما انسان‌ها جذب افراد خاصی می‌شویم. این‌ها یک ساختار طرح‌واره‌ای از جذب هستند و به‌واسطه آن گرایشی نسبت به چیزی به‌وجود می‌آید (bid: 47).

مثال: خیلی بوسیله دارم شنا کنم (آزمودنی‌ها با ذکر این مثال، گرایش خود را به شنا کردن نشان می‌دهند).

هفت موردی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، تنها تعدادی از مهمترین طرح‌واره‌های تصویری هستند که در تجربیات ما از نیرو ایفای نقش می‌کنند. این الگوها به صورت پیش زبان‌شناختی در ما وجود دارند، اگرچه آن‌ها می‌توانند به‌طور قابل ملاحظه‌ای نتیجه اکتساب زبان و سیستم مفهومی ما - که زبان را ممکن می‌سازد - باشند. بنابراین این ساختارها بخشی از معنا و درک ما از جهان بیرونی پیرامونمان هستند و درواقع آن‌ها خودشان نیز ساختارهای معناداری هستند (bid: 48).

۴-۱-۳. طرح‌وارهٔ تعادل (توازن)

ساختار تعادل یکی از موضوعات مهمی است که تجربهٔ فیزیکی ما را به‌منزلهٔ یک کل نسبتاً منسجم و معنادار حفظ می‌کند و مهم این است که تعادل چیزی است که ما با بدنه‌مان آن را تجربه می‌کنیم و یاد می‌گیریم و نه با درک صحیح قوانین و مفاهیم. نخست و مهم‌تر از همه این است که برقراری تعادل عملی است که ما در زندگی روزمره بارها انجامش می‌دهیم. کوک می‌ایستد، تلوتلو می‌خورد و روی زمین می‌افتد. او این تلاش را بارها انجام می‌دهد تا زمانی که یک جهان جدیدی خلق شود و آن همان جهان متعادل است. برقراری تعادل فعالیت جسمی پیش‌مفهومی است که نمی‌توان آن را به‌وسیلهٔ قواعد توصیف کرد. همان‌طور که پولانی^{۵۰}

(1964) می‌گوید، شما نمی‌توانید برای کسی بگویید که چگونه به تعادل در دوچرخه‌سواری رسیده‌اید. ممکن است چند قاعده را برای مبتدیان بگویید؛ اما برقراری تعادل زمانی اتفاق می‌افتد که دیگر قوانینی وجود ندارد (Johnson, 1987:80). به باور جانسون (1987) طرح‌واره تعادل سه مشخصه مهم دارد:

- ۱) تقارن^۴: تعادل B را حفظ می‌کند، اگر و تنها اگر B تعادل A را حفظ کند.
- ۲) گذرا بودن^۵: اگر A تعادل B را حفظ کند و B تعادل C را حفظ کند آنگاه A تعادل C را حفظ می‌کند.

۳) انعطاف‌پذیری^۶: A متعادل است (*bid: 97*).

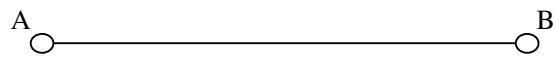
مثال: وقتی آدم صدای پرنده را می‌شنود آرامش می‌گیرد (شنیدن صدای پرندگان به توازن و تعادل رسیدن است).

۴-۱-۳. طرح‌واره ارتباط^۷

ما موجوداتی هستیم که بدون ارتباط نه تنها قادر به ادامه حیات نیستیم، بلکه نمی‌توانیم انسان باشیم. ما با مادران بیولوژیکمان از طریق بند ناف تغذیه می‌کنیم و بند ناف ما را حفظ می‌کند؛ اما این ارتباط صرفاً فیزیکی هرگز داستان کامل بشریت ما نیست، ارتباطی غیرفیزیکی ما را به والدین، خواهران و برادران و جامعه‌مان به صورت یک کل متصل می‌کند. قطع کردن بند ناف ارتباطات دیگری را برای ما ایجاد می‌کند که هویت ما را شکل می‌دهد. مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ادراکی ما و شرایط محیط ادراکی ما، ارتباط‌های ملموس و انتزاعی برای ما ایجاد می‌کند. برای مثال، دو قطعه چوب به وسیله میخ به هم متصل می‌شوند، کودک دست والدین خود را می‌گیرد، قلن‌های لباس کودک به هم وصل است و غیره. در همه این مثال‌ها اشیا از طریق ارتباطی به هم وصل هستند. گفتنی است که همه ارتباطات فیزیکی و فضایی نیستند. همان‌طور که کودک رشد می‌کند و می‌آموزد، همزمان ارتباطات زمانی را تجربه می‌کند. به جای پیوند واقعی فیزیکی، وقایع باهم مرتبط می‌شوند و می‌توانیم رابطه علی بین آن‌ها را دریابیم و می‌فهمیم که جهان با شبکه‌ای از این روابط علی به هم متصل است و شبکه، چه علی باشد و چه از نوعی دیگر، چیزی نیست جز مجموعه‌ای از این ارتباطات. ارتباطات ژنتیکی نیز نمونه‌ای از شبکه‌های علی هستند که در آن یک یا چند نهاد به یک منبع مرتبط هستند. با چنین ارتباطی است که فرزندان به

والدینشان متصل می‌شوند. ارتباطات در تجربه زمانی و فضایی ما یک ساختار طرح‌واره‌ای را به اشتراک می‌گذارند که در شکل ۹ نشان داده شده است و در آن دو نهاد توسط یک ساختار پیوندی به هم متصل شده‌اند. به طور معمول، این بخش‌ها با ساختار ادرکی ما به صورت فضایی پیوسته هستند و ممکن است تنها شامل دو نهاد متصل نباشند و اجزاء بیشتری را شامل شوند (Johnson, 1987:117-118).

مثال: آدم یاد ماهی می‌افتد گرسنه اش می‌شود (این مثال ارتباط بین ماهی و گرسنگی را نشان داده است).



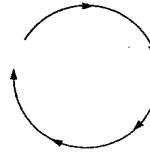
تصویر ۹: طرح‌واره ارتباط

Figure9: Link schemata

۵-۶. طرح‌واره چرخه

ما به منزله نمونه اعلای چرخه تولید پا به این دنیا گذاشته‌ایم. ماندگاری بدن ما بستگی به تکرار مرتب چرخه‌های پیچیده‌ای مثل ضربان قلب، تنفس، هضم، قاعده‌گی، گردش خون و غیره دارد. ما دنیا و هر چیزی را که در آن وجود دارد با عنوان چرخه تجربه می‌کنیم؛ مثل چرخه روز و شب، فصل‌ها، زندگی (حیات تا مرگ)، مراحل رشد گیاهان و حیوانات و غیره. اساساً چرخه، چرخه‌ای زمانی است. چرخه با مراحل اولیه شروع می‌شود، با توالی رویدادهای متصل به هم پیش می‌رود و در همان جایی که شروع شده بود برای شروع مجدد پایان می‌یابد. چرخه در یک مسیر از آغاز تا پایان در توالی رویدادهای مرتبط زمانی پیش می‌رود. بازگشت به عقب امکان‌پذیر نیست و چرخه ادامه دارد (ibid:119-120).

مثال: روشنایی حس امید به زندگی و تولدی دوباره به هر موجودی می‌دهد (در این مثال، روشنایی به‌گونه‌ای نشان داده شده است که حس امید و جان دوباره به هر موجود زنده‌ای می‌دهد، گویی که روشنایی به‌گونه‌ای چرخه زندگی ما موجودات را در خود احاطه کرده است).



تصویر ۱۰: طرح‌واره چرخشی

Figure10: Cycle schemata

۵۱-۷. طرح‌واره میزان^{۵۱}

ما می‌توانیم جهان را به منزله گستره بزرگی از مقادیر کمی و درجات کیفی درنظر بگیریم. ما انسان‌ها در جهان تا حدی مفاهیم بیشتر، کمتر و مساوی را تجربه می‌کنیم. ما می‌توانیم کمتر، بیشتر یا تعدادی مساوی از اشیا، مواد، درجه‌ای از نیرو و یا شدت احساس داشته باشیم. این وجه کمتر و بیشتر از تجارب انسان به طرح‌واره‌ای با عنوان «میزان» برمی‌گردد. وجه دیگری از میزان که در فرهنگ ما خیلی مهم است به اعمال شیب عددی در مقیاس مربوط می‌شود. این عملکرد ساده اندازه‌گیری، کیت را ممکن می‌سازد؛ ساختار طرح‌واره تصوری میزان در درک ما بسیار اهمیت دارد (*ibid:122-123*).

مثال: عبادت یعنی سفیدی، یعنی پاکی (در اینجا گویی عبادت همچون میزان و ترازویی درنظر گرفته شده که مقیاس اندازه‌گیری است).

۵۲-۸. طرح‌واره مرکز - حاشیه^{۵۲}

از نظر ادراکی همان‌طور که دنیایمان را اسکن می‌کنیم، قادریم تا تمرکزمان را یکی بعد از دیگری به آنچه در اطراف ما هست معطوف کنیم. همان‌طور که به صورت ادراکی در دنیایمان سیر می‌کنیم ممکن است چیزی که به عنوان پس‌زمینه درنظر گرفته شده است در یک لحظه به پیش‌زمینه تبدیل شود. در یک فاصله مشخص از این مرکز ادراکی دنیای ما به سمت یک افق ادراکی محو می‌شود. طرح‌واره مرکز - حاشیه به منزله یک موضوع از فضای ادراکی است؛ اما روشن است این طرح‌واره ساختاری تکرارشونده در فضای تجربی ماست. در دنیای ما برخی چیزها، رویدادها و افراد مهمتر از بقیه هستند، آن‌ها در تجربیات ما بزرگ‌تر جلوه می‌کنند و مرکزیت بیشتری در تعاملات ما دارند. در حالی که بقیه بیشتر در حاشیه هستند. به عبارتی، همسر، معشوق یا دوست در تعاملات ما مرکزیت بیشتری دارند. طرح‌واره مرکز - حاشیه هرگز

در انزوا تجربه نمی‌شوند و تعدادی از طرح‌واره‌های دیگر برای تعریف جهتگیری ما به سمت دنیا بر روی آن سوار می‌شوند (*ibid:124-126*).

مثال: عبادت خدا را بیشتر قبول دارم تا غیرخدا. من عقیده دارم که خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است (در این مثال، روشن شده است که او «خدا» را در مرکز و غیر او را در حاشیه می‌گذارد).

با درنظر گرفتن طرح‌واره‌های فوق در پژوهش حاضر برآئیم تا در چارچوب رویکرد جانسون (1987) به بررسی مقابله‌ای طرح‌واره‌های تصویری افراد نایبنا و همتایان بینای آن‌ها پپردازیم تا در این تحقیق مشخص شود آزمودنی‌های نایبنا با توجه به فقدان بینایی به چه میزان از طرح‌واره‌های مذکور بهره می‌برند و همچنین فقدان این حس چه تأثیری در درک این افراد از مفاهیم انتزاعی دارد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

ماهیت روش انجام این پژوهش کمی که بین دو گروه از افراد نایبنا و همتایان بینا انجام شده است به صورت مقایسه‌ای است. نگارندهان در مجموع ۳۰ واژه بر اساس راهبردهای شناختی ریسی بیتی و پگی (1991) انتخاب کرده‌اند که فهرست آن‌ها بین شرح است: پرنده، ماهی، اژدها، خواننده، مشتزن، زن، درخت، هرم، تدبیس (مجسمه)، نان، سرمه، گرما، باد، کلولای، روشنایی، تلفن، نمک، وزنه، مداد، شانه، جشنواره، عبادت، تشییع‌جنازه، عروسی، عاقل، صبر، بزرگسال، سلامتی، زندگی و دروغ.

با مراجعه به مراکز آموزشی نایبنا‌یان از جمله مؤسسهٔ خیریه عصای سفید، فرهنگسرای بهمن و مراکز کارآفرینی نایبنا‌یان در شهر تهران از آزمودنی‌های نایبنا خواسته شد تا واژه‌های مذکور را توصیف کنند و به همین شکل با مراجعه به داشگاه جامع علمی - کاربردی کاراد از دانشجویان ترم آخر مقطع کارشناسی و دو کتابخانه در منطقهٔ چهار تهران به منزلهٔ گروه گواه خواسته شد همان ۳۰ واژه را توصیف کنند. در کام بعدی با استناد به مصاحبه‌های شفاهی انجام‌شده، طرح‌واره‌های تصویری افراد مورد آزمون از دیدگاه جانسون (1987) ارزیابی شد. در این بررسی هر گویشور زبان فارسی تهرانی که تسلط بر زبان داشته و یا گویشور یکزبانهٔ فارس تهرانی که حداقل ۱۰ سال در تهران اقامت داشته است، به منزلهٔ گویشور مطلوب انتخاب

شده است تا اثر متغیر دوزبانگی خنثی شود. در این پژوهش، ۴۸ نفر از فارسی‌زبانان در دو گروه ۲۴ نفره بینا و نابینای مطلق مادرزاد شامل ۶ نفر با تحصیلات دیپلم زن و ۶ نفر با تحصیلات دیپلم مرد (مجموعاً ۱۲ نفر)، و ۶ نفر با تحصیلات لیسانس زن و ۶ نفر با تحصیلات لیسانس مرد (مجموعاً ۱۲ نفر) در سنین ۱۸ تا ۲۸ سال انتخاب شدند و از آن‌ها خواسته شد به صورت انفرادی ۳۰ واژه مذکور را به صورت شفاهی توصیف کنند. گفتنی است همه آزمودنی‌ها یک‌زبانه و دارای معلومات بینایی بوده و قادر معلولیت ذهنی و همچنین ساکن شهر تهران بوده‌اند.

۵. بررسی و تحلیل طرح‌واره‌های تصویری در افراد بینا و نابینا

در این بخش، نگارندگان به بررسی کمی واژگان توصیفی مورداستفاده دو گروه افراد بینا و نابینا خواهند پرداخت تا درصد فراوانی دو گروه تحت آزمایش و نیز تأثیر عوامل مختلفی همچون سن افراد، جنسیت و سطح تحصیلات این افراد در گروه‌های مختلف مشخص شود.

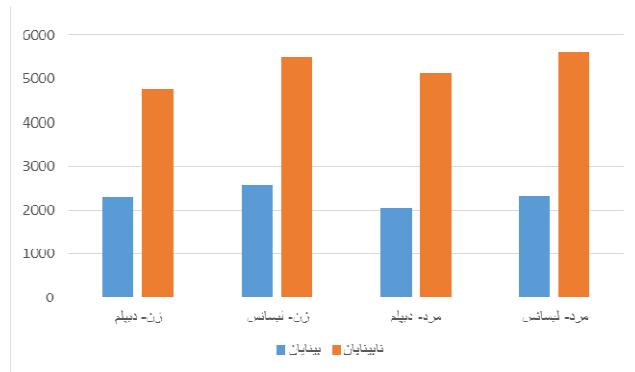
۵-۱. ارزیابی کمی واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

در ابتدا قبل از بررسی میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری بین آزمودنی‌ها نکته قابل تأمل تعداد واژه‌های به کار برده شده بین دو گروه منتخب ۶ نفره از افراد بینا و نابینای مطلق مادرزاد است، به طوری که افراد نابینا به لحاظ کمی از توصیفات واژگانی بیشتری نسبت به همایان بینای خود استفاده کردند. از این رو می‌توان استنتاج کرد فقدان حس بینایی باعث سخنوری بیشتر در آن‌ها شده و برای ابراز هر آنچه در ذهن دارند و یا از آن‌ها پرسش می‌شود توضیحات بیشتری ارائه می‌دهند.

جدول ۱: فراوانی واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

Table1: Frequency of descriptive words

درصد	نابینا		درصد	بینا	گروه (۶ نفره)
%۲۲/۶۱	۴۷۶۵		%۲۴/۹۳	۲۳۰۰	زن-دیپلم
%۲۶/۲۴	۵۵۳۰		%۲۷/۷۴	۲۵۰۹	زن-لیسانس
%۲۴/۴۷	۵۱۵۶		%۲۲/۲۰	۲۰۴۸	مرد-دیپلم
%۲۶/۶۶	۵۶۱۹		%۲۵/۱۱	۲۳۱۷	مرد-لیسانس
%۶۹/۵۵	۲۱۰۷۰		%۳۰/۴۴	۹۲۲۴	جمع کل



نمودار ۱: واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

Figure1: Descriptive words

۲-۵. بررسی کمی طرح‌واره‌های تصویری در گروه منتخب بینا و نابینا

همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، نخست با توجه به بررسی کمی و کیفی طرح‌واره‌ها دریافتیم که افراد نابینا به میزان قابل‌توجهی نسبت‌به گروه منتخب همتای بینای خود از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند؛ به‌طوری که آزمودنی‌های نابینا به میزان ۶۶/۹۱ درصد نسبت‌به همتایان بینای خود از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند و به همین شکل در این مقوله افراد لیسانس به میزان بیشتری از طرح‌واره‌ها استفاده کردند. از این‌رو، افراد نابینای زن لیسانس (۱۸/۷۶ درصد)، نابینای مرد لیسانس (۱۶/۹۷ درصد)، نابینای مرد دیپلم (۱۶/۱۳ درصد)، نابینای زن دیپلم (۰۵/۱۵ درصد)، بینای زن لیسانس (۸/۸۸ درصد)، بینای زن دیپلم (۴/۸۸ درصد)، بینای مرد دیپلم (۹/۷۷ درصد) و درنهایت بینای مرد لیسانس (۶/۷۷ درصد) به ترتیب از طرح‌واره‌های تصویری بیشتری استفاده می‌کنند.

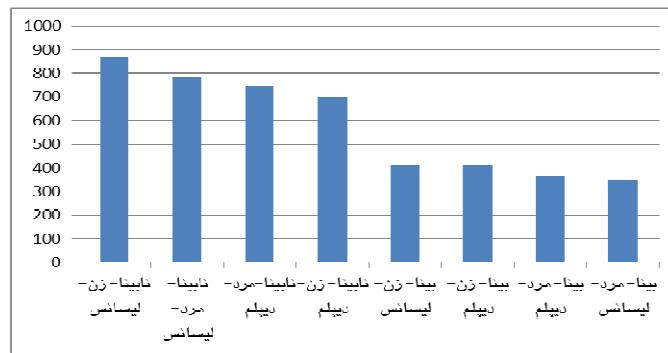
سپس بر اساس بررسی‌های آماری به‌وسیله آزمون من - ویتنی که نتایج آن حاکی از سطح معنی‌داری ($\text{sig.}=.002$) کمتر از یک درصد است، به این نتیجه رسیدیم در سطح خطای یک درصد، آزمون به‌شدت معنی‌دار است؛ یعنی میزان استفاده افراد نابینا از طرح‌واره‌های تصویری تفاوت زیادی با افراد بینا دارد و از طرفی بنا بر جدول شماره ۱، میانگین رتبه‌ای میزان استفاده افراد نابینا از طرح‌واره‌های تصویری بیشتر از افراد بیناست ($50.68 < 70.32$)، از این‌رو، نتایج

نشان می‌دهد که افراد نابینا بیشتر از افراد بینا از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند.

جدول ۲: طرح‌واره‌های تصویری در گروه منتخب بینا و نابینا

Table2: Image schema

نابینا - زن - لیسانس	%۸/۸۸	۴۱۲	بینا - زن - لیسانس	%۱۸/۷۶	۸۷۰
نابینا - مرد - دیپلم	%۸/۸۴	۴۱۰	بینا - زن - دیپلم	%۱۶/۹۷	۷۸۷
نابینا - مرد - دیپلم	%۷/۸۹	۳۶۶	بینا - مرد - دیپلم	%۱۶/۱۳	۷۴۸
نابینا - زن - دیپلم	%۷/۴۶	۳۴۶	بینا - مرد - لیسانس	%۱۵/۰۵	۶۹۸
جمع کل	%۳۲/۰۸	۱۵۳۴	جمع کل	%۶۶/۹۱	۳۱۰۲
جمع کل					



نمودار ۲: میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری در گروه منتخب بینا و نابینا

Figure2: The rate of use of Image schema

۳-۵. مقایسه میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری دو گروه منتخب

با توجه به تعاریف ارائه شده پژوهشگران مختلف درمورد طرح‌واره‌های تصویری در رویکرد شناختی و بررسی توصیفات ارائه شده درمورد ۳ واژه از دو گروه منتخب و نیز استخراج طرح‌واره‌های تصویری مورداستفاده آنها، آمارها نشان می‌دهد که نخست نابینایان از توصیفات کلامی بیشتر و بالطبع از طرح‌واره‌های تصویری بیشتری استفاده می‌کنند. با بررسی توصیفات انجامشده در مقام مقایسه‌ای که می‌توان این نتایج را برای میزان کاربرد

طرح‌واره‌های مذکور در جدول‌های شماره ۳ و ۴ مشاهده کرد.

جدول ۳ مقایسه میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری آزمودنی‌ها بینا

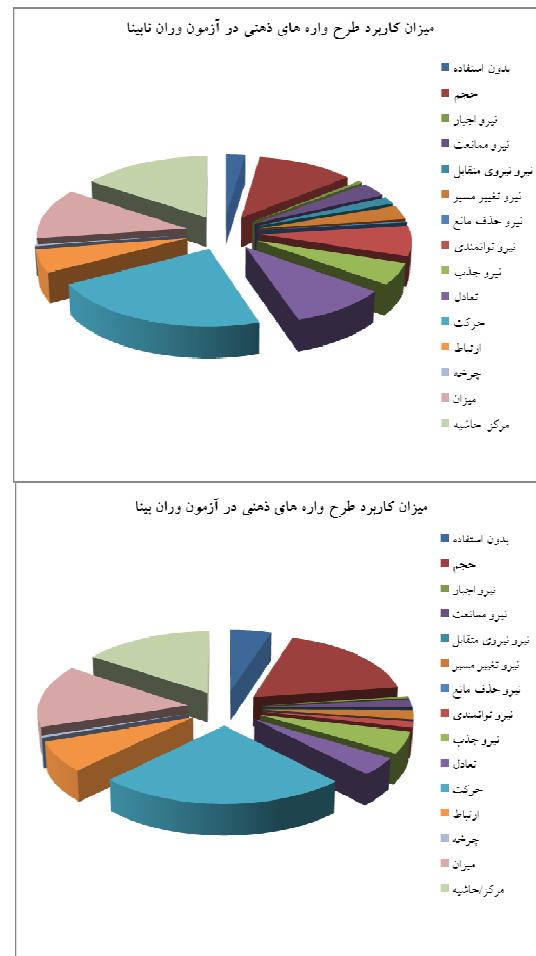
Table3: The comparison of the rate of the use of image schema in Blinds

مکرر/حاشیه	میزان	برگه	ارتباط	حکم	تعادل	بر	نیرو						جمع	تعداد استفاده	گروه	
							توانمندی	حذف مانع	تغییر مسیر	نیروی متقابل	مانع	اجبار				
۶۳	۶۰	۲	۲۹	۱۰۰	۱۷	۲۱	۶	۰	۹	۰	۸	۲	۷۳	۲۰	بینا زن - دیبلم	
۷۸	۵۷	۴	۲۹	۱۱۷	۱۰	۱۹	۱۰	۲	۱۲	۱	۸	۳	۴۲	۲۵	بینا زن - لیسانس	
۷۱	۵۴	۱	۱۸	۸۶	۵	۲۲	۸	۱	۱۲	۳	۲	۰	۵۰	۲۲	بینا مرد - دیبلم	
۲۸	۳۷	۱	۲۴	۱۱۲	۷	۶	۱۲	۱	۴	۱	۸	۲	۵۵	۲۸	بینا مرد - لیسانس	
۲۳۰	۲۰۸	۸	۱۱۰	۴۱۵	۴۴	۷۸	۳۶	۴	۲۷	۰	۲۷	۷	۲۲۰	۱۰۰	جمع	
۲۳۰	۲۰۸	۸	۱۱۰	۴۱۵	۴۴				۱۹۴					۲۲۰	۱۰۰	جمع کل
۱۴٪/۹۹	%۱۲/۰۵	%۰/۰۲	%۷/۱۷	%۲۷/۰۰	%۲/۸۶				%۱۲/۶۴					%۱۴/۳۴	%۷/۸۴	درصد

جدول ۴: مقایسه میزان کاربرد طرح‌واردهای تصوری آزمودنی‌ها نابینا

Table 4: The comparison of the rate of the use of image schema in Non-blinds

مرکز/حاشیه	میزان	جزئه	ارتباط	حرکت	تعال	نیرو							بدون اسنداده	گروه	
							جنوب	توانندنی	حذف مانع	تفیدر معدود	نیروی منتقل	مانعنت	اجبار		
۱۰۷	۸۳	۲	۲۸	۱۰۴	۶۸	۲۶	۴۹	۲	۲۲	۱۲	۲۳	۴	۸۱	۱۶	نابینای زن- دبیلم
۱۱۲	۱۱۲	۷	۸۰	۲۲۹	۴۷	۵۵	۲۹	۴	۳۰	۰	۲۲	۰	۱۱۸	۱۰	نابینای زن- لیسانس
۱۰۲	۱۱۲	۱	۶۱	۱۶۳	۵۹	۳۰	۵۲	۵	۲۷	۰	۲۳	۴	۹۲	۱۱	نابینای مرد- دبیلم
۱۰۸	۱۰۷	۲	۶۰	۲۰۱	۸۰	۳۴	۳۶	۱	۲۷	۷	۲۴	۴	۸۵	۱۱	نابینای مرد- لیسانس
۴۲۹	۴۱۵	۱۲	۲۴۴	۷۴۷	۲۵۴	۱۰۵	۱۶۶	۱۲	۱۰۷	۲۹	۹۲	۱۷	۳۷۶	۴۸	جمع
۴۲۹	۴۱۵	۱۲	۲۴۴	۷۴۷	۲۵۴		۵۷۸						۳۷۶	۴۸	جمع کل
۱۳٪/۸۲٪	%۱۲/۲۷٪	-۰/۲۸٪	%۷/۱۸٪	%۲۴/-۰٪	%۸/۱۸٪		%۱۸/۶۲٪						%۱۲/۱۱٪	%۱/۵۴	درصد



نمودار ۳: میزان کاربرد طرح‌واره‌های تصویری آزمودنی‌های بینا و نابینا

Figure 3: The rate of use of image schema

۶. تحلیل داده‌ها با آزمون آماری

به منظور تحلیل داده‌ها از آزمون ناپارامتری من - ویتنی برای مقایسه میانگین دو گروه مستقل و از نرم‌افزار اس.پی.اس.س برای مقایسه داده‌های دو گروه آزمودنی‌های بینا و نابینا استفاده

شده است که با توجه به نتایج به دست آمده از آمارهای کمی دریافتیم که زنان نایبینا با کاربرد ۱۵۶۸ مورد به میزان قابل توجهی نسبت به زنان بینا با تعداد کاربرد ۸۲۲ مورد، از انواع طرح‌واره‌های تصوری مختلف استفاده می‌کنند و با توجه به خروجی آزمون من - ویتنی چون سطح معنی‌داری کمتر از ۵ درصد است ($\text{sig.} = .038$)؛ درنتیجه، در سطح خطای ۵ درصد تفاوت معنی‌داری بین دو گروه مذکور وجود دارد. ازطرفی با توجه به جدول خروجی Ranks چون میانگین رتبه‌ای گروه دوم (زنان نایبینا) بیشتر از گروه اول است؛ درنتیجه، زنان نایبینا فارغ از درنظر گرفتن متغیر تحصیلات بیشتر از زنان بینا از طرح‌واره‌های تصوری استفاده می‌کنند. مردان نایبینا با میزان کاربرد ۱۵۳۵ مورد به میزان قابل توجهی نسبت به مردان بینا با تعداد کاربرد ۷۱۲ مورد، از انواع طرح‌واره‌های تصوری مختلف استفاده می‌کنند و با توجه به خروجی آزمون من - ویتنی و سطح معنی‌داری ($\text{sig.} = .023$) که کمتر از ۵ درصد است، بنابراین نتایج تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد را نشان داد و با توجه به جدول خروجی رتبه‌ها، مردان نایبینا صرف‌نظر از متغیر تحصیلات بیشتر از مردان بینا از طرح‌واره‌های تصوری استفاده می‌کنند. آزمودنی‌های دیپلم نایبینا صرف‌نظر از جنسیت با میزان کاربرد ۱۴۴۶ مورد از طرح‌واره‌های تصوری به میزان قابل توجهی نسبت به آزمودنی‌های بینا با میزان کاربرد ۷۷۶ مورد از انواع طرح‌واره‌ها درمجموع استفاده می‌کنند که تعداد بسیار قابل ملاحظه‌ای است و از سوی دیگر با توجه سطح معنی‌داری ($\text{sig.} = .03$) که کمتر از ۵ درصد است، تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد وجود دارد و با توجه به جدول خروجی رتبه‌ها، آزمودنی‌های دیپلم نایبینا بیشتر از آزمودنی‌های دیپلم بینا از طرح‌واره‌های تصوری فارغ از نوعشان استفاده می‌کنند. با درنظر گرفتن میزان کاربرد ۱۶۵۷ مورد از طرح‌واره‌های تصوری بین آزمودنی‌های لیسانس نایبینا و تعداد کاربرد ۷۵۸ مورد بین آزمودنی‌های لیسانس بینا و با توجه به سطح معنی‌داری ($\text{sig.} = .033$) که کمتر از ۵ درصد است، نتیجه می‌گیریم تفاوت معنی‌داری بین دو گروه در سطح خطای ۵ درصد وجود دارد و با توجه به جدول خروجی رتبه‌ها، آزمودنی‌های لیسانس نایبینا بیشتر از آزمودنی‌های لیسانس بینا از طرح‌واره‌های تصوری فارغ از نوعشان استفاده می‌کنند. به‌طور کلی، زنان و مردان به‌ترتیب به تعداد ۲۲۴۷ و ۲۳۹۰ مورد از طرح‌واره‌های تصوری استفاده کرده‌اند که اگرچه میزان کاربرد زنان تا حدودی بیشتر از مردان در حالت کلی بوده است؛ اما با توجه به سطح

معنی‌داری ($\text{sig.} = .620$) دو گروه زن و مرد در آزمون آماری من - ویتنی هیچ تفاوت معناداری با هم ندارند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت جنسیت متغیر تعیین‌کننده‌ای در این پژوهش نبوده است. همچنین با توجه به نتایج بدست آمده از آمارهای کمی دریافتیم که زنان و مردان بینا به ترتیب به میزان ۸۲۲ و ۷۱۲ مورد از انواع طرح‌واره‌های تصویری مختلف استفاده می‌کنند و نتایج بدست آمده از آزمون من - ویتنی نشان داد که دو گروه مردان بینا و زنان بینا هیچ تفاوت معناداری با هم ندارند؛ و این مورد نیز تأیید دیگری است بر اینکه جنسیت متغیر تعیین‌کننده‌ای در پژوهش حاضر نیست. همچنین در حالت کلی، زنان و مردان نایبینا فارغ از متغیر تحصیلات به ترتیب ۱۵۶۸ و ۱۵۳۵ مورد از این طرح‌واره‌ها استفاده کرده‌اند. نتایج حاصل از آزمون آماری من - ویتنی حاکی از آن است که دو گروه یعنی زنان نایبینا و مردان نایبینا از نظر کاربرد طرح‌واره‌های تصویری تقریباً همانند هستند. آمارها نشان داد که مردان دپلم به میزان ۱۱۱۴ مورد از طرح‌واره‌های تصویری استفاده می‌کنند و همتایان زن دیپلمشان نیز به میزان ۱۱۰۸ مورد از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت مجدد به این نتیجه می‌رسیم که این متغیر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته است. همچنین آزمودنی‌های مرد لیسانس با میزان کاربرد ۱۱۳۳ مورد از طرح‌واره‌های ذهنی و آزمودنی‌های زن لیسانس با میزان کاربرد ۱۲۸۲ مورد از انواع طرح‌واره‌های مختلف در مجموع استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت نیز به این نتیجه می‌رسیم که این متغیر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته است. از این رو، نتایج نشان داد که گروه دپلم در حالت کلی فارغ از جنسیت و تحصیلات به میزان ۲۲۲۲ مورد از طرح‌واره‌های ذهنی استفاده کرده و همتایان لیسانسشان نیز به میزان ۲۴۱۵ مورد از طرح‌واره‌های مذکور استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت و تحصیلات مجدد به این نتیجه می‌رسیم که این متغیرها تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته‌اند.

همچنین آمارها حاکی از آن است که گروه آزمودنی‌های دپلم بینا به میزان ۷۷۶ مورد و

آزمودنی‌های لیسانس بینا به میزان ۷۵۸ مورد از انواع طرح‌واره‌های تصوری مختلف استفاده کرده‌اند و نتایج به دست آمده از آزمون من - ویتنی نشان داد که دو گروه دیپلم بینا و لیسانس بینا هیچ تفاوت معناداری به لحاظ کاربرد این طرح‌واره‌ها با هم ندارند و این مورد نیز تأیید دیگری است بر اینکه جنسیت متغیر تعیین‌کننده‌ای در پژوهش حاضر نیست.

بررسی‌ها همچنین نشان داد که آزمودنی‌های دیپلم نابینا با میزان کاربرد ۱۴۴۶ مورد از طرح‌واره‌های تصوری و آزمودنی‌های لیسانس نابینا با میزان کاربرد ۱۶۵۷ مورد از انواع طرح‌واره‌های مختلف در مجموع استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد و ضمن بررسی متغیر جنسیت مجدداً این نتیجه حاصل شد که این متغیر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در نتیجه این پژوهش نداشته است. همچنین آمارها نشان داد که زنان دیپلم به میزان ۱۱۰۸ مورد از طرح‌واره‌های تصوری استفاده می‌کنند و همایان لیسانسشان نیز فارغ از بینابودن و نابینابودنشان به میزان ۱۲۸۲ مورد از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه وجود ندارد. در پایان، پس از بررسی‌های انجام‌شده دریافتیم که آزمودنی‌های مرد دیپلم ۱۱۱۴ مورد و همایان لیسانسشان ۱۱۳۳ مورد از طرح‌واره‌های تصوری فارغ از نوعشان استفاده کرده‌اند و نتایج حاصل از آزمون من - ویتنی حاکی از آن است که هیچ تفاوت معناداری بین این دو گروه نیز وجود ندارد.

۷. نتیجه

نتایج بررسی مقابله‌ای دو گروه آزمودنی‌های نابینای مطلق و همایان بینایشان که در قسمت بالا به تفکیک و در گروه‌های مختلف بررسی شد، نشان داد که بهطور کلی در مقوله طرح‌واره‌های تصوری آزمودنی‌های نابینا به میزان ۶۶/۹۱٪ نسبت به همایان بینای خود از طرح‌واره‌های مذکور استفاده می‌کنند که در این مقوله نیز افراد لیسانس به میزان بیشتری از طرح‌واره‌ها استفاده کردند. از این رو، افراد نابینای زن لیسانس (۱۸/۷۶)، نابینای مرد لیسانس (۱۶/۹۷)، نابینای مرد دیپلم (۱۶/۱۳)، نابینای زن دیپلم (۱۵/۰۵)، بینای زن لیسانس (۸/۸۸)، بینای زن دیپلم (۸/۸۴)، بینای مرد دیپلم (۷/۸۹) و درنهایت بینای مرد لیسانس (۴/۴۶) به ترتیب از طرح‌واره‌های بیشتری استفاده کرده‌اند و

نوع طرح‌واره‌های تصویری در نابینایان - که در قسمت بالا به تفکیک از زیاد به کم به صورت موردنی ذکر شده - حاکی از آن است که طرح‌واره تصویری حرکت (۲۴/۰۷درصد) از بیشترین میزان استفاده در این گروه برخوردار است که بعد از آن به ترتیب طرح‌واره‌های نیرو (۱۸/۶۲درصد)، مرکز - حاشیه (۱۳/۸۲)، میزان (۱۳/۳۷درصد)، حجم (۱۲/۱۱درصد)، تعادل (۱۸/۰۸درصد)، ارتباط (۷/۸۶درصد)، بدون استفاده (۵/۰۴درصد) و چرخه (۳/۰۰درصد) از بیشترین تا کمترین میزان استفاده برخوردار هستند. همچنین در گروه آزمودنی‌های بینا نیز به همان شکل طرح‌واره حرکت (با ۰/۵۰درصد) بیشترین میزان استفاده را در این گروه داراست که پس از آن طرح‌واره‌های مرکز - حاشیه (۹۹/۱۴درصد)، میزان (۳۴/۱۴درصد)، میزان (۵۵/۱۲درصد)، نیرو (۶۴/۱۲درصد)، ارتباط (۷/۱۷درصد)، بدون استفاده (۸۴/۶درصد)، تعادل (۸/۲۲درصد) و طرح‌واره چرخه (۵۲/۰۰درصد) به ترتیب بیشترین تا کمترین میزان کاربرد را دارند. آمارها همچنین نشان داد که در بین انواع طرح‌واره‌های نیرو نیز در گروه آزمون‌وران نابینا، طرح‌واره توامندی بیشترین میزان کاربرد و در گروه همتایی بینا، به ترتیب طرح‌واره‌های جذب بیشترین میزان استفاده بین دو گروه منتخب را دارند. نتایج همچنین به عدم استفاده از طرح‌واره در توصیفات برخی واژه‌ها تأکید دارد، به گونه‌ای که در گروه نابینایان ۴۸ مورد (بیشترین عدم استفاده از واژه هرم) و در گروه همتایان بینا ۱۰۵ مورد (به صورت پراکنده) عدم استفاده از طرح‌واره‌ها مشاهده شد. با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته در می‌یابیم فقدان حس بینایی به منزله یکی از مهم‌ترین حواس، اثرگذاری زیادی در درک افراد نابینا از طرح‌واره‌های تصویری دارد نه به آن صورت که نابینایان کمتر از این طرح‌واره‌ها استفاده کنند، بلکه به میزان قابل توجهی از طرح‌واره‌های تصویری موردنظر جانسون (1987) استفاده می‌کنند و این تأییدی است بر بدن‌مند بودن طرح‌واره‌های تصویری جانسون (1987) که بر اساس این نظریه ساختار مفهومی از تجربه انسان مشتق می‌شود و نهایتاً آنچه ماهیت سازمان مفهومی را معنادار می‌کند تجربه‌ای است که با آن همراه است و ما در می‌یابیم افراد نابینا نیز تحت تأثیر این بدن‌مندی و درصد جبران فقدان حس بینایی ناگزیر از حواس دیگر به میزان بیشتری استفاده می‌کنند که خروجی آن کاربرد بیشتر توصیفات کلامی برای رساندن مفاهیم ذهنی و به دنبال آن کاربرد طرح‌واره‌های تصویری بیشتری است.

۸ پی‌نوشت‌ها

1. cognitive linguistics
2. formal
3. functional
4. conceptualism
5. embodied cognitive theory
6. Body in language
7. M. Johnson
8. image schemata
9. abstract
- ^{10.}blindness
- ^{11.}L. Nielsen
- ^{12.}active learning
- ^{13.}Visually impaired
- ^{14.}Visually handicapped
- ^{15.}blind
- ^{16.}Partially sighted
- ^{17.}Visually disabled
- ^{18.}B. Lowenfeld
19. Th. Blackluck
20. P. Chauhan
21. U. Muller
22. W. F. Overton
23. Thomas
24. general conceptual organization
25. D. Geeraerts
26. E. Sweetsser
27. L. Talmy
28. prototype theory
29. mental spaces
30. conceptual blending
31. conceptual cognition hypothesis
32. J. Alba
33. L. Hasher
34. containment schema
35. path schema
36. source
37. goal
38. force schema
39. compulsion
40. blockage

- 41. counterforce
- 42. diversion
- 43. enablement
- 44. attraction
- 45. M. Polanyi
- 46. symmetry
- 47. transitivity
- 48. reflexivity
- 49. link schema
- 50. cycle schema
- 51. scale schema
- 52. center-periphery schema

۸ منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۲). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زیشی*. تهران: سمت.
- رحمانی پرهیزکار، نهرا، ارسلان گفام و آزیتا افراشی (۱۳۹۳). «بررسی طرح‌واره‌های وجہت در زبان فارسی با رویکرد شناختی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. س. ۱. ش. ۴. صص ۱۰۱-۱۱۸.
- روشن، بلقیس؛ فاطمه یوسفی‌راد و فاطمه شعبانیان (۱۳۹۲). «مبانی طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضربالمثل‌های شرق گیلان». *زبان‌شناخت*. س. ۴. ش. ۲ (پیاپی ۸). صص ۷۵-۹۴.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مفهوم‌ای بر معنائشناسی*. تهران: علم.
- شرفزاده، محمدمحسن، فردوس آفگلزاره، آزیتا افراشی و شهلا رقیب دوست (۱۳۹۴). «واژه، طرح‌واره تصویری و تفاوت‌های فردی، پژوهشی بر پایه ارتباط بدنی». *زبان‌پژوهی*. س. ۷. ش. ۱۷. صص ۲۹-۵۴.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). «بچشمی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی».
نامه فرهنگستان. ش. ۱/۶. صص ۶۵-۸۵.
- ضیاء‌حسینی، محمد (۱۳۸۴). *برآمدی بر روان‌شناسی زبان*. تهران: رهنما.
- نامنی، محمد رضا، افسانه حیات‌روشنایی و فریده ترابی میلانی (۱۳۹۵). *تحول روانی، آموزش و توانبخشی نابینایان*. تهران: سمت.

References:

- Alba, J. & Hasher, L. (1983). "Is memory schematic?" *Psychological Bulletin*. 93. Pp:203-231.
- Chahan. P. (1992). *Blindness*. New York. Academic Press.
- Dabirmoghadam, M. (2004). *Theoretical Linguistics: Emergence and Development of Generative Grammar*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Evans,V. & Green,M.(2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Geeraerts, D. (1995). *Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics*. Amsterdam: J. Bengamin Pub. Co.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind. The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Johnson, M. & Lakoff, G. (2002). "Why cognitive linguistics requires embodied realism?". In *Cognitive Linguistics*. 13 (3).
- Lowenfeld, B. (1987). *Psychological Problems of Children with Severely Impaired Vision*. Englewood chiffs, NJ: Prentice Hall.
- Muller, U. & Overton, W.F. (1998). "How to grow a baby: A reevaluation of image schema and Piagetian sction approaches to representation". *Human Development*. (karger AG). Vol. 41. Issue 2.
- Nameni, M.; Hayat Roshanaei, A. & Milani Torabi, F. (2016). *Psychological Development, Education and Rehabilitation of the Blind*. Tehran: SAMT .[In Persian].
- Nielsen, L. (2005). 'Nielsen's Active Learning Philosophy for Children Who are Blind', www.nationaldb.org.
- Polanyi, M. (1964). *Personal Knowledge*. New York: Harper and Row .
- Rahmani Parhizkar, Z.; Golfam, A. & Afrashi, A. (2014). "The study of modality schemas of Persian: A cognitive approach". *Journal of Western Iranioan*

Language and Dialects. 1(4).Pp: 101-118. [In Persian].

- Ricci Bitti, P. E. & Poggi, I. (1991). "Symbolic nonverbal behavior: Talking through gestures". *Fundamentals of Nonverbal Behavior*. Robert S. Felman and Bernard Rime (eds). Cambridge: Cambridge University Press. Pp: 431-457.
- Roshan, B.; Yousefi Rad, F. & Shabaniyan, F. (2014). "The schematic basis of the metaphors in the proverbs of eastern Guilan". *Language Studies.* 4(8). Pp: 75-94. [in Persian].
- Roshan, B. & Ardabili, L. (2014). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Elm. [In Persian].
- Safavi, K. (2003). "A study of image schema from cognitive semantics". *Name-y-e Farhangestan.* 6 (1). Pp: 65-85. [In Persian].
- Sharafzade, M.; Agha gol zade, F.; Afrashi, A. & Raghib dost, S. (2016). "Words, image Schemata and individual differences: A survey based on bodily communication". *Zaban Pazhuhi. (Journal of Language Research).* 7(17). 29-54. doi: 10.22051/jlr.2016.2145. [In Persian].
- Slavin, R. E. (1991). *Educational Psychology*. Boston: Allyn and Baoon.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspect of Semantic Structure*. Cambridge studies in Linguistics: Vol. 54. Cambridge [England], New York: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (2000) .*Toward a Cognitive Semantics*. 2nd Vol. Cambridge. Mass. MIT Press.
- Taylor, John R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Thomas, N. J. T (2003). *A Note on Image and Image Schema*, <http://www.Calstatela.Edu/faculty/n Thomas/ Schemata. Html>.
- Ziahosseini, M. (2005). *An Introduction to Psycholinguistics*. Tehran: Rahnama. [In Persian].